

## زبان و تفکر

یکی از موضوعات مشترک در هر دو سنت تحلیلی و قاره‌ای، مسأله «زبان» است. در سنت فلسفه تحلیلی، مسأله زبان، از اصلی‌ترین مسائل است. تا جایی که برخی از فیلسوفان تحلیلی، مسائل فلسفه را به مسائل زبان فروکاستند. این رهیافت، در برهه‌ای از تاریخ فلسفه تحلیلی، به رهیافت اصلی مبدل شد. هرچند این رویکرد، در دوره‌های بعد با مخالفت برخی دیگر از فیلسوفان تحلیلی مواجه شد، اما مسأله زبان همچنان به عنوان مسأله‌ای محوری در بن‌فلسوفان تحلیلی باقی ماند.

فیلسوفان تحلیلی عمدتاً بر روی سنت تجربه‌گرایی هستند و بنابراین، شناخت را محدود به شناخت حاصل از ادراک تجربی می‌دانند. بنابراین به عقیده آنان شناخت و باورهای ما، محصول ادراکات حسی ماست. انسان دارای هیچ شناخت فطری‌ای نیست و ذهن او در ابتدای تولد، همچون لوح سفیدی است که به مرور توسط ادراکات حسی آثار متفاوتی می‌پزد. بنابراین یکی از دغدغه‌های فیلسوفان تجربه‌گرا، رد هرگونه دانش تجربی و به اصطلاح «پیش‌شناخت» است. اما «زبان» برای این دغدغه مشترک تجربه‌گرایان، مسأله آفرین است. جملات خبری زبان، انعکاس معارف و شناخت گوننده آنها در قالب هویت‌های زبانی است. و از آنجا که به نظر تجربه‌گرایان هیچ شناختی در تجربی‌ای امکان پذیر نیست، جملات خبری زبان می‌باید صرفاً انعکاس‌دهنده معارف تجربی باشند. اما به نظر می‌رسد برخی جملات وجود دارند که هیچ‌کس از بی‌تجربه حسی ندارند و بدون مراجعه به دانش تجربی می‌توان صدق آنها را تأیید کرد. این جملات را جملات «تحلیلی» می‌نامند. بنابراین مسأله تحلیلی بودن، به یکی از مسائل اصلی فیلسوفان تحلیلی مبدل شد. آثار و مقالات بسیاری در ارائه توضیح و تعریفی از جملات تحلیلی که با موضع معرفت‌شناختی فیلسوفان تحلیلی سازگار باشد، نوشته شده است که در این میان به شایسته، آثار ولارد گوارنر شناخته شده است.

یکی دیگر از موضوعات زبانی مورد علاقه فیلسوفان تحلیلی، مسأله «معنا» است. مسأله معنا از مقطعی در تجربه‌گرایی، با مسأله «معرفت» گره خورد. فیلسوفان تجربه‌گرای کلاسیک، مسأله معرفت را در نسبت به آن ایده‌های ذهنی و تجربه حسی جستجو می‌کردند و سعی داشتند اولی را بر اساس دومی تبیین کنند، بدین شکل که مدعی شدند، تجربه‌های حسی، ایده‌های ذهنی ما را می‌سازند و ما با ترکیب این ایده‌ها، معارفی مرکب و پیچیده‌تر را حاصل می‌کنیم. اما بعدها - یعنی بعد از لاک و هوم - تجربه‌گرایان دیگر مسأله ایده‌های ذهنی را کنار گذاشته، و به نسبت به آن تجربه‌های حسی از یک سو و هویت‌های زبانی از سوی دیگر پرداختند. شاید یکی از علل اصلی این تغییر رویکرد، زوال سوال رفتن مفهوم جوهر نفسانی بعد از تشکیک‌های هوم، و به تبع آن ابهام و مسأله آفرین شدن مفهوم «ذهن» بود. اما زبان، به سادگی دست‌نیافتنی و عمومی‌تر از مفهوم ذهن بود. تعامل و ارتباط بین انسان‌ها، امری آشکارتر و پذیرفتنی‌تر بود تا توسل به مفهوم ابهام‌آمیز و غامض «ذهن». از سوی دیگر، هویت‌های زبانی مورد توافق افراد بودند و به نظر می‌رسد، متکلمان زبان، مقصود و معنای واحدی را از این هویت‌ها می‌فهمیدند. پس زمینه افتادن به دام سوپوزیکت و سیم و سولپس سیم، با جایگزین کردن هویت‌های زبانی به جای ایده‌های ذهنی، کاسته می‌شد.

وقتی فیلسوفان تحلیلی، نسبت به تجربه حسی و هویت‌های زبانی (کلمات و جملات) را بررسی کردند، مسأله شناخت تجربی با مسأله معنا پیوند خورد و «معنا»، به مسأله‌ای فلسفی مبدل شد. از آن پس، شرایط معنا‌داری، چستی معنا، و نظریه‌های متفاوت در باب معنا، در سنت فلسفه تحلیلی شایع افتاد، و حتی به اصلی‌ترین مسائل فلسفی این فیلسوفان مبدل شد. شرایط صدق، تراصف، ترجمه، ساختار نحوی، زبان صوری، زبان طبیعی، بازی‌های زبانی، قواعد زبانی، و ... تنها بخشی از دیگر مسائل زبانی است که مورد توجه فیلسوفان بزرگ تحلیلی بوده و هست. از سوی دیگر، فیلسوفان قاره‌ای نیز به مسأله زبان، توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. هگل در «خدا گمان و بنده»، شناخت و دریافت از مفهوم «من» و نفس خود را، به وسیله ساختارهای زبان توضیح می‌دهد. بعدها مسأله زبان در بن‌فلسوفان قاره‌ای، به ویژه نزد مارتین هایدگر محوریت پیدا کرد. هایدگر در افت انسان از جهان و هستی را با زبان انسان مرتبط دانست و زبان را خانه هستی خواند.

بنابراین آن چه ذکر شد، و نیز به دلایلی بسیار بیش از آن چه ذکر شد، زبان «یکی از مهم‌ترین» - و شاید «مهم‌ترین» - مسأله امروز فلسفه است. زبان و تفکر نسبتی ناگسستنی دارند و این زبان است که تفکر را شکل و سمت و سوی می‌دهد. با این ملاحظات، دو شماره از دفترهای ماهنامه وزن اطلاعات حکمت و معرفت، به این موضوع اختصاص یافت که شماره اول آن، سال گذشته به رویت خوانندگان فرهیخته این ماهنامه رسید و اکنون با مقالاتی در مجموع تخصصی‌تر، شماره دوم از این پرونده را می‌خواند.

مصاحبه این شماره با یکی از متخصصان بنام حوزه فلسفه قاره‌ای در ایران، و به ویژه فلسفه مارتین هایدگر؛ یعنی

